

# يك شاعر «متجدد»

نوشته ژان گودن

سامانیهای اندیشه قالب ریزی شده است و بعدها هوگو از این هم جلوتر آمد و زبان را محصول همان بی سامانیهای اندیشه دانست، زیرا آنها «گزینندگان واقعی و اصلی زبان اند». مخاطره پیش روی شاعر از نوع فلسفی، زبانی و عروضی است که اجزای آن تنگاتنگ هم تنیده شده اند. پیوند میان انقلاب ادبی و انقلاب سیاسی را که هوگو از همان سال ۱۸۳۰ برقرار کرده بود نمی توان با ملاحظات سیاسی توجیه کرد، و شعر او تحت عنوان «پاسخ به يك اتهام»، از مجموعه «تأملات»، را باید کلمه به کلمه پذیرفت. هوگو با نوشتن این جمله که «من اعلام می کنم که کلمات با هم برابر و همگی آزاد و بالغ اند» از سنت شاعرانه ای که زبان شعر را شکل خاصی از انواع زبانهای فنی می دانست، برید. شعر از نظر هوگو آزاد و حاکم بر سرنوشت خویش بود، همچنانکه مردم نیز چنین بودند. شعر دیگر نمی توانست تابع سرمشق کهن و قانون عرف باشد و این آزادی را داشت که سهم خویش از میراث فرهنگی را در عین استفاده از فرصتهای تصادفی بگیرد. به این ترتیب شاعر دوباره به صورت «انسانی که پرخاش با او همراه است» درمی آمد. این تحریکی تحمل ناپذیر بود. به این ترتیب در عین حال که «کلمه» قداست می یافت - اسطوره شاعر به منزله يك پیشگو در نظام فکری هوگو اهمیتی اساسی داشت. شعر ظاهراً قداست خود را از دست می داد.

این ناسوتی شدن شعر، که از نگرش سیاسی هوگو تفکیک ناپذیر است، بخصوص از لحاظ گسترش واژگان او، که غالباً گزینش واژه ها به اعتبار جنجالی بودنشان است، اهمیت دارد. این کار یعنی يك بی حرمتی حساب شده به مذاقهای خوش. هوگو با بهره گیری از زبان رایج در قمارخانه ها، فاحشه خانه ها و زاغه ها به منزله منبعی از استعاره ها برای انگشت نما کردن ناپلئون سوم و هوادارانش، تمام صحنه زندگی معاصر و تمام جنبه های واقعیت را فرا می خواند و تخیل و واقعیت را در کل واحدی بهم می آمیزد. سبک عمداً ناهمساز او وسیله ای بود برای سخن گفتن رسواگرانه از آنچه واقعاً رسوا بود. اشعار «کیفرها»، نیروی انقلابی پدیده ای

او به این گفته معروف آندره شنیه که «باید شعر را به شیوه کهن، اما با افکاری نو بسازیم» اندیشیده است یا نه، سخنی که معنای ضمنی آن این است که شعر چیزی جز يك تزئین، نظیر تزئین روی يك كيك، نیست. حدس من این است که هوگو این کار را کرده و درباره این تفکیک نیز اندیشیده بود، تفکیکی که برای او فاقد معنی بود، زیرا او در سال ۱۸۳۳ در مقاله ای که برای مجله «ادبیات اروپا» نوشت اعلام کرد که «يك اندیشه هرگز بیش از يك شکل نخواهد داشت» و سپس افزود «بنا» بر این هنری که بخواهد پایدار بماند باید مسئله خویش را با شکل، زبان و سبک تحت هر شرایطی حل کند. از نظر هوگو این حق که هنرمند قادر باشد، چه در شعر و چه در نثر، هیچ چیز را فاگفته نگذارد، تنها تجلی تجدد اصیل و از ملاحظات مربوط به شکل جدائی ناپذیر است. شاعر تنها با تکامل بخشیدن به ابزاری که در اختیار دارد می تواند خود را متعلق به عصر خویش سازد، و این وسیله همان زبان قرن نوزدهم است که بزعم هوگو «برای بیان بی-

مفهوم «تجدد» (modernity) نقش خود را به عنوان ابزاری انتقادی تا حد زیادی از دست داده است و شاید اکنون به خاطر اینکه صرفاً تکیه گاهی شده است برای دکامیسم گمراه ادبی و وسیله ای برای تغییر ظاهر مشکلات حل ناشدنی استدلال، بهتر است کلاً کنار گذاشته شود. بودلر، که به عنوان پیشگام تجدد وارد میدان شد، مبنای حرکتش را بر يك پارادوکس (تناقض) بنا نهاد. در نظر او تجدد عبارت بود از پرورش يك عنصر پویا و گذرا، برای پرهیز از سقوط در «خلاء زیبایی انتزاعی و تعریف ناپذیر». بودلر برای روشن کردن منظور خویش از تجدد، در مقاله ای که درباره يك نقاش آبرنگ کار به نام کنستانتین گی که روی مضامین گذرا و یاب روزگاری کرد نوشت، نظر گاه موضوعی، یا به عبارت کهنه تر، موضع فاخر یر مضمون را در پیش گرفت.

من شك دارم که این رویکرد برای بررسی ویکتور هوگو مناسب باشد. هوگو از همان مراحل ابتدایی، در نوشته های نظری خود، با فاصله گرفتن از ملاحظات موضوعی، از این بن بست فراتر رفته بود. من نمی دانم که آیا

## زندگی و زمان ویکتور

می شود و سرانجام به جدایی کامل و رسمی می کشد.

**۱۸۱۵** هوگو به مدرسه شبانه روزی فرستاده می شود. شروع به نوشتن «یادداشت هایی درباره شعر فرانسه» می کند.

**۱۸۱۶** در حالی که به زندگی در مدرسه شبانه روزی ادامه می دهد، به خواندن درس در دبیرستان لوئی لوگران می پردازد. به ترجمه شعر ویرژیل دست می زند و «ایر تامن» را که يك تراژدی پنج پرده ای است به پایان می برد.

**۱۸۱۷** در سن پانزده سالگی شعری برای مسابقه «لذت بردن از مطالعه در تمام زمینه های زندگی» که توسط آکادمی فرانسه برگزار شده بود ارسال می دارد. جایزه ای نمی برد، اما فامش در گزارش می که توسط دانشگاه منتشر می گردد ذکر می شود. کمندی سبکی تحت عنوان «شانس می تواند چیز خوبی باشد» و دو پرده از تراژدی اتلی یا اسکاندیناویها را می نویسد. علائم بیماری

**۱۸۰۴** ویکتور - ماری هوگو، سومین پسر لئوپولد سیزیمبر هوگو، افسر عالی رتبه ارتش فرانسه، و سوفی تره بوشه در ۲۶ فوریه در بزاسون به دنیا می آید. برادران بزرگتر او آبل و اوژن بترتیب چهار ساله و دو ساله اند. **۱۸۰۴ - ۱۸۱۴** دوران کودکی اش، به استثنای دوره های کوتاهی در جزیره آلب و ناپل و مادرید، که پدرش در آنها مأموریت داشت، در پاریس می گذرد. در **۱۸۰۴** به مدرسه می رود. در **۱۸۰۹** شاگرد لاریویر که کشیشی معزول است می شود. در **۱۸۱۱** مدت ۹ ماه در مادرید می ماند و طی آن وارد «کالج شبانه روزی نجیب زادگان» (سان آنتونیو) می گردد. در این دوره روابط میان پدر و مادرش بسیار تیره تر

خانه ای که ویکتور هوگو در آن به دنیا آمد. این خانه در بزاسون، مرکز استان فرانسه - کنه، فرانسه شرقی قرار داشت.

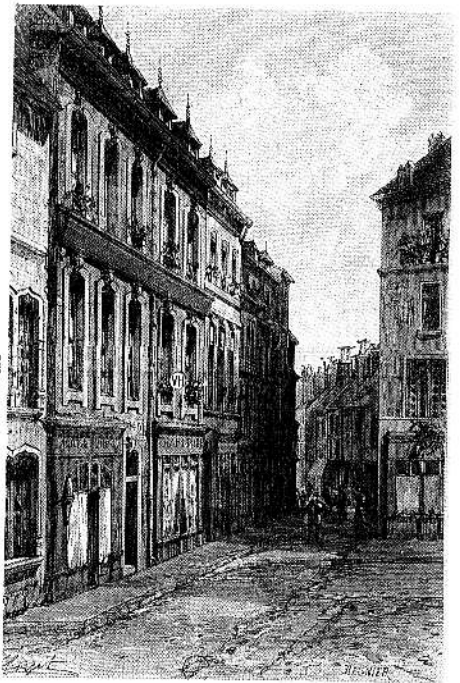


Photo © Bulloz, Paris. Bibliothèque Nationale